



گزارش

نگاهی به طولانی‌ترین مقاله انتقادی تاریخ مطبوعات در باب روشنفکری دینی
اما اینچنین نیست برادر...
عبور از شریعتی و روشنفکری دینی چقدر جدی است؟

چهل‌مین سال درگذشت دکتر علی شریعتی تیر نخست بسیاری از نشریات فرهنگی-تحلیلی را به خود اختصاص داده بود. اما آنچه بیش از همه توجه‌ام را به خود جلب می‌کرد پارادوکس تلخ روی جلد نشریه شماره ۵۲ مهرنامه بود که عکس کاربزماتیگ دکتر علی شریعتی به‌عنوان یک متفکر متعدد دینی را در کنار تیتیر قرمز رنگ «روشنفکر مسلح» قرار داده بود. این‌طور شد که به اینستاگرام محمد قوچانی، سردبیر این نشریه، سرکی کشیدم؛ چراکه اگر موضوع مهمی درج شده بود، انتظار می‌رفت تا نشانه‌های تأملاتی-تبلیغاتی در آن وجود داشته باشد و همین‌طور هم بود. او با درج مقاله‌ای به مناسبت چهل‌مین سالروز درگذشت دکتر علی شریعتی نوشته بود: «در طولانی‌ترین سرمقاله، بلکه مقاله عمرم به پژوهشی انتقادی در اندیشه سیاسی این «روشنفکر مسلح» عصمران پرداخته‌ام؛ بیش از سی هزار کلمه مستند به متن شریعتی...» کنجکاو شده بودم تا ببینم محمد قوچانی که بیش از ۲۰ سال است در مطبوعات ایران قلم می‌زند و در طویل‌نویسی رسانه‌ای الگویی شاخص به شمار می‌رود و تلاش‌هایش در پیشبرد نشریات تحلیلی بر کسی پوشیده نیست، قصد طرح و بحث چه سخن تازه‌ای برای حوزه اندیشه داشته است تا با شاخصه‌هایی پویاتر و پرفضیلت‌تر و دقیق‌تر آن را برای ورود به قرن پانزدهم هجری شمسی هدایت کند؟

پس از خوانش مقاله انتقادی ۲۵ صفحه‌ای وی نسبت به روشنفکری دینی و دکتر علی شریعتی، به‌عنوان یکی از نمادهای برجسته معاصر آن، باوجود اینکه در ۷ گفتار تنظیم شده بود و شریعتی را از منظر اندیشه سیاسی، دیدگاه فلسفی، تفکر تشکیلاتی، تفکر نظامی، تفکر اقتصادی، الهیات سیاسی و برنامه سیاسی به باد انتقاد گرفته بود، اما شالوده و محورهای اصلی سخنان وی با مقاله ۲۹ خرداد ۱۳۷۸ او که با عنوان «آغاز عصر شریعتی» در روزنامه «نشاط» به چاپ رسیده بود و به‌واسطه‌اش جایزه هفتمین جشنواره مطبوعات را دریافت کرده بود، تفاوت چندانی نمی‌کرد و در پاره‌ای از موارد، شاید آن مقاله قدیمی، رساتر و دقیق‌تر نیز جلوه کند.

قوچانی در ابتدا سعی بر این دارد تا به مخاطب القا کند مقاله‌اش «پژوهشی» و «مستند به متن» است. حال آنکه بعید به نظر می‌رسد وی از ساز و کار روند چاپ مقاله‌های پژوهشی و داوری علمی آنها آگاهی نداشته باشد. بنابراین دشوار است تا روشمندی و نوع تحلیل‌هایی که شریعتی تحویل‌کرده در دانشگاه سوربن فرانسه را یک «اصولگرایی ضد فلسفه» معرفی می‌کند که با ترویج شهادت و تبیین مفاهیم «من انقلابی» در صدد ساخت و ساز جامعه‌ای است که به جای آزادی، برابری و عرفان، آثارشیم ضد سکولار، اقتصاد سوسیال-مارکسیست و عرفان سلفی ارکان آن را تشکیل می‌دهند، روش دقیقی قلمداد کنیم و سعی در باوراندن این کنیم که شریعتی «سخنوری ساحر» و «افیونگر روشنفکری» است که هنرش تبدیل شعور به شعار بود و هرگز نتوانست در قامت یک دانشمند و پژوهشگر علمی ظاهر شود!

اما برابری شریعتی چه دارد و سایه پیشنهاد «پروتستان‌تیسیم اسلامی» (مذهب اعتراضی، منتقدانه و اجتهادی مبتنی بر برابری، جهاد و شهادت) چقدر بر قامت توسعه ایران و اندیشه ایرانیان سنگینی می‌کند که اینک پس از ۴۰ سال لازمه تضمین آینده را عبور از روشنفکری دینی و شریعتی عنوان می‌کنیم؟

و فخر می‌فرشویم؟ ۲۰ سال پیش، نشر نی کتابی با عنوان «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی» را به قلم علی رضاقلیت به چاپ رساند که نگارنده آن سعی داشت با بررسی جامعه‌شناسانه از حاکمیت و رفتارهای اجتماعی، عوامل و موانع برآمدن «نخبگان اصلاح» و رویه نابود کردن آنها توسط هویت‌های جمعی ایرانیان را مورد بررسی قرار دهد. او با باریک‌بینی، مسأله «نخبه‌کشی» در ایران (با رویکرد به سه چهره شاخص سیاسی-اقتصادی قائم مقام، امیرکبیر و مصدق) را در مقابل موضوع «گردش نخبگان» در جوامع غربی مورد طرح و بررسی قرار داده است. مسأله‌ای که شاید بتواند این پیام را به نگارنده سرمقاله مهرنامه برساند که با انتشار مقاله یا فراخوان برای عبور از یک شخصیت فکری، آثار اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تاریخی‌ای که وی بر صفحه روزگار و فرهنگ ما حک کرده است، را نمی‌توان از بین برد یا کنار گذاشت. در این گزارش قصد بر این نیست تا نسبت به آنچه پیرامون شریعتی گفته شده مقابله کنیم، بلکه در وهله اول مسأله اصلی حیات «تفکر» و سنت «روشنفکری دینی»‌ای است که قصد ایستادگی در برابر علم و فرهنگ بیگانه دارد و خواهان شکوفایی اندیشه سیاسی در خلا سیاسی زمانه خود است. چراکه گمان می‌رود جناب قوچانی با مصادره به مطلوب کردن یادداشت پروفیسور سعید حسین نصر، فیلسوف و متفکر سنت‌گرای معاصر که خود در دوره‌ای همراه شریعتی در حسینیه ارشاد بود، در نشریه شماره ۳۳ مهرنامه که روشنفکری را به شوخی تعبیر کرده بود، قصد بر خط بطلان کشیدن بر روشنفکری دینی و عبور از آن برای همیشه را دارد.

شاید بهتر باشد در وهله نخست ببینیم که سرمقاله مهرنامه در صدد بیان چه اصولی است و هوای تازه سیاسی و پاکسازی جریانات نواندیشی را برای چه نحله فکری‌ای تمسک می‌کند؟

در این راستا به سراغ **دکتر سید جواد میری**، جامعه‌شناس و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی رفتم که درخصوص شریعتی پژوهش‌های بسیار انجام داده و به تازگی نیز انتشارات Brill کتابی پژوهشی را از وی و همکارش «داستین چی‌پرد» (استاد فلسفه و دین دانشگاه میشیگان) با عنوان «علی شریعتی و آینده نظریه اجتماعی» به چاپ رسانده است. او که دلیل حمله به «شریعتی» و «روشنفکری دینی» را ویژگی نقدکنندگی آنان از نهاد‌های دین، قدرت و تمدن جدید (مدرنیته) قلمداد می‌کند.

بقیه در صفحه ۱۲

تراژدی روشنفکری

«نقد مدل سیاسی دکتر علی شریعتی» در میزگرد «ایران»
باحضور محمد قوچانی و محمدامین قانع‌راد و حسن محدثی



عکس: علی همتی / ایران

داد و به دور از مسائل شخصی خواهد بود. امیدوارم همگی کمک کنیم که این فضا بسط پیدا کند. بچشم را چنین آغاز می‌کنم که نباید متفکرانمان را دارای متولی بدانیم. اگر از شریعتی صحبت می‌کنم، به معنای این نیست که در مقام متولی او هستم. من هم خیلی متفاوتی درگیر آثار شریعتی شدم و این اتفاق درگیر شخصی از سال ۶۴ تا به امروز ادامه دارد. اما در مورد نحوه مواجهه آقای قوچانی با شریعتی از دواویه می‌توانم صحبت کنم.

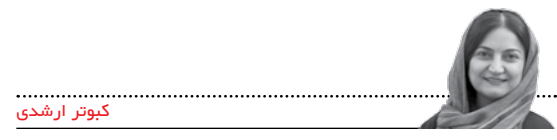
وقتی ما نسبت بنیادگرایی با شریعتی حرف می‌زنیم، این بنیادگرایی را با قدرت استخراج کرده است یا متن شریعتی این پتانسیل را دارد؟

محدثی: فکر می‌کنم همان‌طور که آقای قوچانی بدرستی فرمودند، ما پیش‌انگاشته‌هایی داریم و این طبیعی است و بر خوانش‌های ما تأثیر می‌گذارد. تعلقات اجتماعی و وابستگی‌های ما در سیاسی، «که فکر می‌کنم برای جامعه ما مفید است، به دست نمی‌آید. این را هم صرفاً برای تعیین موضع می‌گویم و از این برچسب استفاده نمی‌کنم که بحث باطل می‌باشد. **دکتر حسن محدثی:** خوشحال هستم که این فضای گفت‌وگویی بین ما در نظر شکل گرفته است. ممکن است در درگیری فکری داشته باشیم اما فقط در قلمرو اندیشه این درگیری رخ خواهد

داشتم که همان پرداختن به قدرت بود. هر کسی با توجه به مطالعات، سوابق و علایقش، از یک موضوع خوانش خودش را دارد. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که بی‌طرفانه و بدون موضع با متن برخورد می‌کند و طبیعتاً در هر پژوهشی هم باید سعی کند پیش‌فرض‌هایش را مطرح کند. اما هیچ پژوهشی حرف قطعی و یقینی یک جامعه نیست و در نهایت جامعه درباره آن قضاوت خواهد کرد، حتی اگر جامعه هم قضاوت نکند، فرد دیگری قضاوت خواهد کرد و در یک گفت‌وگوی دائمی و مستمر که به نظر من یک روزنامه‌نگار سیاسی و علوم‌سیاسی به من یاد می‌دهد که جوهر اصلی بحث‌های اندیشه اجتماعی «مفهوم قدرت» است. مفهوم قدرت در راهم، به هیچ‌وجه به‌عنوان یک مقوله ممنوع و قبیح نمی‌دانم؛ بلکه هسته مرکزی خیلی از بحث‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد. در این کارهای دیگری هم در این موضوع اصلی این مقاله هم (مدل سیاسی دکتر شریعتی) است و پرداختن به اینکه دکتر شریعتی چه نظریه‌ای برای اداره جامعه و حکومت و قدرت دارد. جز این کارهای دیگری هم در این زمینه انجام داده‌ام. دوسال پیش در باب «پروتستان‌تیسیم» نوشتم و از بُعد دیگری به شریعتی پرداختم، اما در آن مقاله هم نمی‌دانم. برخی ممکن است بگویند

روژنامه ایران تشکر می‌کنم که به یک نشریه نیمه تخصصی-نیمه عمومی مثل «مهرنامه» توجه کرده و یک مقاله بلند ۳۵ هزار کلمه‌ای را مورد بحث قرار داده است. به نظرم در فضای رسانه‌ای موجود بخصوص شبکه‌های اجتماعی در نقد و نظر درباره مقالات تئوریک هنوز به شیوه‌ای ناتمام و الکن برخورد می‌شود و معمولاً بریده‌ای از متن‌ها و مقاله‌ها به شکل ناقص و ناتمام منتشر می‌شود و اینک روزنامه‌های به این نقصان توجه کند و به کلیت مقاله بپردازد، اتفاق خوبی است.

روژنامه ایران تشکر می‌کنم که به یک نشریه نیمه تخصصی-نیمه عمومی مثل «مهرنامه» توجه کرده و یک مقاله بلند ۳۵ هزار کلمه‌ای را مورد بحث قرار داده است. به نظرم در فضای رسانه‌ای موجود بخصوص شبکه‌های اجتماعی در نقد و نظر درباره مقالات تئوریک هنوز به شیوه‌ای ناتمام و الکن برخورد می‌شود و معمولاً بریده‌ای از متن‌ها و مقاله‌ها به شکل ناقص و ناتمام منتشر می‌شود و اینک روزنامه‌های به این نقصان توجه کند و به کلیت مقاله بپردازد، اتفاق خوبی است.



کوتور ارشدی

اغلب مجال‌های ما برای تضارب آرا یا «جنگ مفاهیم» کم بوده است. میزگرد پیش‌رو، با توجه به مقاله اخیر محمد قوچانی با عنوان «روشنفکر مسلح» برگزار شده است. پرداختن به گذشته تاریخی همواره برانگیز بوده و در این میان مناقشات پیرامون مسأله‌ای به نام «شریعتی»، از پایداری قابل‌اعتنایی برخوردار است که به ما ورودی‌های جدلی مختلفی در حوزه‌های جامعه‌شناسی، علوم‌سیاسی، فلسفه و... داده است. در این میزگرد، از جمله مسائل عمده زمانه یعنی بنیادگرایی را با استادان محمدامین قانع‌راد (جامعه‌شناس و عضو هیات علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور)، حسن محدثی (گیلوانی (جامعه‌شناس و مدرس دانشگاه) و محمد قوچانی (سردبیر مهرنامه و دانش‌آموخته علوم‌سیاسی) مورد واکاوی قرار داده‌ایم. دکتر قانع‌راد به دلیل تحلیل‌های دقیقی که از منظر جامعه‌شناختی بر نظرات شریعتی داشته است و نیز دکتر محدثی به‌عنوان پژوهشگر جامعه‌شناسی دین و شریعتی‌شناس در این نشست انتخاب شده‌اند تا نقد خود را بر پژوهش اخیر محمد قوچانی ارائه دهند.

دوده اخیر از سوی آکادمی و حوزه روشنفکری مانده‌های بسیاری به شریعتی و مکتوبات او شده است، همان‌طور که آقای قوچانی هم در مقاله خود مکتوبات شریعتی را در کتک‌کولی از موضوعات مختلف» دانسته‌اند. با اینکه دکتر شریعتی را نه می‌توان جامعه‌شناس دانست، نه فیلسوف و نه تاریخ‌دان، اما بارقه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه و تاریخ را از متون ایشان بارها استخراج کرده و مورد مناقشه قرار داده‌اند. در ضمن، اینکه ما کجا ایستاده‌ایم و از کجا به مکتوبات

بقیه در صفحه ۱۲